



۲۰۱۵/۰۷/۲۰



عبدالله نجات

## پشتون بلوچ با داعیه مشترک به ادامه «قبایل در مسیر بازی بزرگ»

گرچه بلوچستان بخش مستقیم موضوع مورد بحث ما نیست با آنهم لازم است تا پیوست با طرح و ارتباط موضوع مکث و نگاه مختصر بر بلوچ ها هم داشته باشیم زیرا می‌دانیم که مسایل اقوام دو سوی مرز دیورند خواهی نخواهی با هم مربوط ، با هم و در کنار هم مطرح بوده اند. بلوچ ها و پشتون های آن سوی مرز با آن که در گذشته های دور در همزیستی دوستانه و در کنار هم بوده اند ولی بعد از تسلط استعمار بریتانیا هر دو مورد تجاوز استعمار و تعدی های مکرر قرار گرفته و در کنار هم مبارزات طولانی علیه بریتانیا و سپس جانشین آن پاکستان را دنبال کرده اند. بلوچستان از لحاظ مساحت بزرگترین ایالت پاکستان میباشد. بیشترین ساحه بلوچستان غیر قابل کشت و اسکان شنزار میباشد.

اما این تصویر ظاهری زندگی قبیلوی و عقیمانی مدهش با وجود ثروت بزرگ در بستر طبیعت که از سوی پاکستان مورد استفاده قرار گرفته هنوز هم واقعیت غنامندی و اهمیت بزرگ جیوپولیتیک و استراتژیک آن را این وارونه می نمایاند. زیرا بلوچستان معادن و منابع سرشار و موقعیت مهم در نوردگاه ارتباطات و بازرگانی دارد. بنابه موقعیت مهم در کنار بحیره عرب در آستانه و مدخل خلیج فارس موقعیتی با دورنمای توانمند و عمده به شمار میرود. اهمیت استراتژیک و غنامندی آینده دار آن بسادگی قابل درک است. نیروهای خارجی که از بیرون به بنادر آن دست یافتند اهمیت این واقعیت را میدانند.

در نتیجه بازی های رقابتی و رونق مارکیتینگ و تجارت آزاد در حوزه خلیج فارس دولت پاکستان توانسته منابع مهم و استراتژیک آنرا استخراج و به بهره بسپارد. قبایل بلوچستان با آن که از لحاظ محاسبات جیوپولیتیک در کناره بحیره عمان و متصل به معبر بزرگ خلیج قرار دارد ولی از بابت سیاست های زورگویانه و تبعیضی پاکستان توجه اندکی به آن شده و این بی توجهی هم با نوعی زورگویی ها و ملاحظات و نگرش های سیاسی بد اندیشانه و غیر ملی و برنامه های متضاد با منافع بلوچ ها که نگاه تبعیضی بی اعتنایی و بد باوری نسبت به این مردمان را افاده میکند صورت گرفته است.

قبایل بلوچ و پشتون برای تنظیم روابط شان کودها و رمزهای استوار و ماندگار دارند که بلوچ ها آنرا (رواج) و پشتون ها آنرا (نرخ) مینامند و در آن حدود و ثغور تمام حقوق، وظایف، مکلفیت ها و جرایم و مجازات تعیین گردیده اند. هر فرد ساکن قبیله مکلف به پذیرش و اعتنای آن میباشد. با آن که مدعیان تجدد در این مورد نظریات و دیدگاه های مدرن، و قضاوت منفی داشته و آن ها را سنت کهنه و روبه زوال میدانند اما، برای یک ارزیابی مسؤلانه و ارایه یک بدیل سازنده و معتبر و ارتقای نقش بوم زیست انسانی زدودن توجیهای ساختارگرای سیاسی امر ضروری است. تطور درونی یک پویه اجتماعی روند پیچیده و بغرنجی بوده که برای نوسازی در این راستا کار عملی و اجتماعی - کلتوری و فرصت بازسازی بیشتری نیاز بوده، این روند باید سیر عادی و طبیعی داشته و تعیین هویتی و ارزشی آن با چیستی های جامعه شناختی محض و ترفندهای سیاسی محض هرگز قابل حصول نیست.

تازمانیکه نظام زندگی از اصالت واقعی و مبنای محکم و استوار و با اشتراک آگاهانه و مدنی خود مردم پشتون بلوچ همراه نباشد، در شرایط بی عدالتی های موجود که از حق و اراده و خود ساماندهی و مشارکت مردم با جبر و اکراه جلوگیری میگردد خودجویی و خویناهی و تنشها و خشونت بر منوال موجود ادامه خواهد یافت. مناسبات اجتماعی و اقتصادی قبایل بلوچ و پشتون شباهت ها و نزدیکی های تنگاتنگی دارد. در طی سده های اخیر این مناسبات دستخوش دگرگونی ها گردید و میراث مشترک (اقتصاد و زمین هر دو) و قانون بنام "پش" از سوی عوامل و عناصر فیودالی سرکوب و دگرگون گردید. بلوچستان بمثابة یک حوزه متحد بلوچ در سطح داعیه وجود داشته ولی بنابه دلایلی نتوانسته در مقام کشور مستقل جامه واقیبت بیوشد.

بلوچها در سه جغرافیای سیاسی جداگانه تقسیم گردیده، بخش عمده آنها در قلمرو پاکستان زندگی دارند که مستقل در سطح تلاش های پراکنده ولی تحت اثر خوانین و بزرگان این قبایل زیسته اند. اما این خودگردانی و قیمومیت ها و حاکمیت های محلی تحمیلی همچو قبایل پشتون این مردمان را از همسویی با تحولات و تجدد و پیشرفت و تشکل ملی باز داشته اند.

میرچاکر رند در قرن شانزدهم نخستین بلوچی بود که در راستای اتحادیه بلوچ ها در سطح نخستین اتحادیه (کنفدریشن) بلوچ ها اقدام کرد اما بعد ها این تلاش ها پیگیری نشد. در قرن هژده در زمان احمد شاه بابا میر نصیر خان نوری نخستین ساختار سیاسی بلوچ ها را اساسگذاری کرد. بلوچ ها را در اداره واحد سازماندهی کرد و در فتوحات احمد شاه بابا سهیم بود و با استقلال زیست در سال 1876 بلوچستان هم با معاهده مشابه به معاهده دیورند مواجه گردید و لارد لیتن و ایسرای هند برتانوی آنرا (معاهده) با میر خدایادخان، خان قلات امضا کرد (ج6). طرح های سندیمین در برابر بلوچ ها در اوایل قرن بیستم بلوچستان را از لحاظ تشکل اداری به دو بخش تقسیم کرد ( همان صص-33-34 ).

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني د ليکنيزي بني پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

تاریخ بلوچ ها در برابر تخطی ها و زورگویی های بریتانیا و سپس پاکستان مشحون از مبارزات آزادیخواهی و جانفشانی برای رهایی و حق خود ارادیت بود اما پراگندگی و تفرق و نقش خوانین عشایر مانع اتحاد و عملکرد سرتاسری بود. با این هم داعیه آزادی خواهی نهضت های پشتون و بلوچ را در موارد زیادی همسو و همسنگر نگهداشته و همین همدلی پشتون و بلوچ زمینه ای بود که دولت افغانستان در مخالفت ها و عدم پذیرش خط دیورند منادی آزادی پشتون و بلوچ هر دو میگردد. در سال 1930 اتحادیه بلوچان - آل اندیا بلوچ کنفرانس تشکیل و پروگرام و مواضع خود را اعلام داشت .

در سال ۱۹۳۶ در چارچوپ (انڈین نیشنل کانگرس) انجمن وطن عبدالصمد خان تاسیس گردید . در سال 1938 شاخه مسلم لیگ هم در بلوچستان تشکیل گردید . با این که حزب قومی بلوچ خواستار تشکیل کشور مستقل بود - گرچه خان قلات خلاف فیصله قومی در 25 مارچ 1948 ادغام بلوچستان را اعلام داشت- که دستاویز بعدی برای مداخله دولت شد و به سرکوب متوسل شد اما داعیه بلوچها پایان نیافت. عبدالرحیم خان برادر خان قلات در سرلت جبهه را تأسیس کرد و نمایندگان هم به کابل فرستاد و در رابطه با موضوعات صحبت هایی با کارمندان سفارت های ایران و شوروی انجام دادند که نتیجه اش پردست آورد نبود "د 7".

سپس عبدالکریم و نظامانی از اعضای سنتس نیشنل پارٹی و جوانان دیگر حزب ستمان گل را ایجاد کردند و زمانیکه طرح یک یونٹ از سوی محمدعلی بوگرا و سکندر مرزا مطرح شد اتحاد سراسری پاکستان نیشنل عوامی پارٹی که نشانیست های بلوچستان را نیز در بر میگرفت با رهبری مولانا بهاشانی سربرآورد (8). دسایس حکومت پاکستان در برابر رهبران داعیه عداخواهانه و آزادیخواهی بلوچ ادامه داشت . در نتیجه این مخالفت ها به جای خیر بخش مری و سردار عطاو الله منگل سردار دادو خان و کرم خان سرداران قومی منسوب گردیدند. عطاو الله منگل و غوث بخش بیزنجو و اکبربگٹی رهبران نیشنل عوامی پارٹی پاکستان شاخه بلوچستان بودند. در جریان مبارزه رهایی بخش بلوچ علاوه از قوت های باهویت قبیلوی نیروهای با دیدگاه های فرا قومی در بلوچستان نیز فعال بودند .

روشنفکران بلوچ در این راستا قدم های استوار برداشتند . گروه مشهور به فراریها جبهه آزادیبخش بلوچستان راتحت رهبری شیرمحمد مری تاسیس کردندکه شاخه چریکی آن را میرهزار عهده دار بود. مرادخان. سخنگوی جبهه آزادی بخش خلق بلوچستان ضمن صحبت هایش گفت "ما تصمیم گرفتیم از یک سو مبارزه ملی خود را با مبارزه طبقاتی یکجا سازیم و از جانب دیگر این مبارزه ملی را با مبارزات سایر ملیت های محکوم هماهنگ و پیوند بزیم"(9). سازمان آزادی بخش بلوچستان که رهبری آن را عطاو الله منگل عهده دار بود در بیانیه خویش که در سال 1983 ایراد کرد میگوید" پشتونستان، سند و بلوچستان باید در یک کنفدریشن باهم یکجا شوند"(ح 10).

نیشنل دیموکراتیک پارٹی و پاکستان نیشنل پارٹی با رهبری غوث بخش بیزنجو در سال 1979 نمونه های از مبارزات بلوچ ها بود. مبارزات پشتون و بلوچ علیه حکومت پاکستان تا زمان تشکیل بنگله دیش بسیار هماهنگ و استوار و یکسو بود ولی پسانها بنا به عواملی در رابطه با هویت نظام سیاسی پاکستان و مسایل ذات البینی دچار اختلاف گردید و قوت های بلوچ و پشتون در کل دچار انشعاب گردید. خیر بخش مری و میر هزار در مبارزه مسلحانه ضد حکومت مرکزی به کوهستانات پناه بردند . عبدالصمدخان اچکزی با این که در مسئله تعیین سرنوشت پشتون های بلوچستان با ولی خان مخالفت کرد ولی از انشعاب با حزب خود داری ورزید و در نتیجه کار و پیکار ضد حکومت های پاکستان در سال 1973 به قتل رسید. نیشنل عوامی پارٹی که رهبری آن را ولی خان بر دوش داشت در حقیقت صورت تعدیل یافته و سازمان یافته داعیه پاچاخان شمرده میشد . اندیشه مرکزی موضعگیری سیاسی ولی خان را به رسمیت شناختن رسمی ملیت ها و دادن آزادی و حقوق به هر ساحه ملیتی میسازد.

### قبایل آزاد به مثابه حایل و خط فاصل

زامداران انگلیسی هند برتانوی با ارعاب و نیرنگ معاهده گندمک را با امیر افغانستان امضاء کردند ولی شکست نظامی خود در افغانستان را در عرصه بازی بزرگ سیاسی با امتیازی که به اساس معاهده سنت پترزبورگ در نتیجه کنار آمدن و سازش پشت پرده بر سرنوشت افغانستان به روسیه دادند ، جبیره کردند زیرا افغانستان در حوزه نفوذ انگلیس باقی ماند. با عزیمتی که از forward policy به backward policy closed policy صورت گرفت lard laytans حکمران هندبرتانوی به لارڈیکن فیلدر نوشت که " بجز راهی تجزیه و پارچه شدن افغانستان باقی نمانده است "(12) . به این ترتیب در فضای ایجاد شده در پس پرده ای توافقات ابرقدرتها شرایط دیکته و دست بازی مساعد شده بود و به موجب معاهده کابل میان مارتر دیورند و شاه افغانستان مناطقی از افغانستان جدا میگردد .

نا گفته نماند که در زمان امیر عبدالرحمن خان سرحدات شمال و غرب افغانستان با دولت های ایران و روسیه هم بایاه درمیانی هیئت های انگلیس و در حقیقت در طی معاملات روس و انگلیس مشخص گردید و کشور حایل میان دو امپراتوری تعیین پیدا کرد. در امتداد شرقی کشور در مناطق جدا شده راه تجزیه را در پیش گرفت و به این ترتیب مناطقی به نام های صوبه سرحد- آزاد قبایل- ریاست های دیر، سوات و چترال مناطق پشتون نشین بلوچستان و همچنان ریاست های قلات مکران خاران و لس بیله ایجاد گردید .

همچنان حایل یا کمر بند میان افغانستان و دولت هند برتانوی در قبایل آزاد ایجاد کردند که در آغاز پنج نمایندگی و بعد ها به هفت نمایندگی تقسیم گردید که امور آن مستقیماً از مرکز هدایت و بوسیله پولیتیکل ایجنیت با فرعونیت تنظیم میگردد. ایجنسی

د پانچو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

ها این ها اند : باجور (۱۹۷۳ مومند) ۱۸۵۱ خيبر (۱۸۷۹ ورکزی) ۱۹۷۳ کرم) ۱۹۹۲ وزیرستان شمالی (۱۸۹۶ وزیرستان جنوبی) ۱۸۹۶ هم چنان شش کمر بند به شکل دهلیز یا کریپور میان ایجنسی ها کشیدند و مناطق شهری تحت اداره قانون ایجاد کردند (مناطق قبایلی frontier regions (F.R یاد میشود). این دهلیزها و مناطق قبایل آزاد (FATA) در گذشته محل تمرینات نیرو های مسلح هند برتانوی و وسیله کار بازی های بزرگ بود. چنانچه ارتورسویسن Arthur swinson در اثر خود "Northwest frontiers-p344" میگوید :

این جا منطقه مناسب برای آزمایش سلاح های نواست تمام ضرورت های مسابقه بزرگ در اینجا برآورده شده میتواند ". و امروز هم این نقش آن برای سیاست های منطقوی حفظ شده و مورد استفاده قرار میگیرد. تمام امور غیر قانونی، مواد مخدر دهشت افکنی و قاچاق این مناطق بنابه عرف سیاست های مروجه تا امروز زیر نام مناطق ممنوعه (علاقه غیر 0 یاغیستان) حفظ شده است. میشود گفت که اصولاً رابطه آن با جهان بیرونی ممنوع است. اما ترصد و کنترل بر آنچه نوار مرزی نامیده می شود از این کریپور ها موجود است. مناطقی بدور از حاکمیت قانون و جدا شده از کاروان تهذیب و تمدن معاصر، محل زیست ( مجرمان و معذوران؟! ) که امور داخلی شان را عمدتاً خود تامین می کنند و اما امور سیاسی آن ها از سوی حکومت مرکزی تعیین میگردد. مسئولیت اداره محلی (هر ایجنسی) را پولیتیکل ایجنت که از سوی حکومت هند بریتانوی گماشته میشود بدست دارد که چند معاون و تحصیل دار سیاسی و معاونین هم دارد. در این کمر بند قبایلی حفاظت منافع هند برتانوی از سوی اکا بر و افراد بانفوذ و ملکان صورت گرفته که این رویه تا اکنون جاریست. با این هم در چند دهه اخیر در نتیجه تغییرات و تحولاتی که بوجود آمده بخصوص با مقتدر گردیدن احزاب اسلامی و شبکه های خشونتگرای مذهبی این قدرت و نقش دگرگون گردیده و رقابت تا جایی انکشاف کرده که رسانه ها پیوسته از مرگ و کشتن سران و ملک های سنتی گزارش داده اند.

طبق آمار بخاطر اشراف بر امور در این مناطق حدود چهل هزار خان ملک راجستر شده و بیشتر از سی هزار خاصه دار در امور ایجنسی از منافع دولت (پاکستان) دفاع میکنند که با نماینده سیاسی رابطه تنگاتنگ دارند. اما موقعیت حایل بودن این مناطق سبب گردیده و برای دولت افغانستان هم این حق وجود داشته که از طریق طرفداران، اکا بر با امتیاز و ملیشه های ملی خود در این منطقه منافع خود را حفظ کند ( رشیدوزیری فصلنامه مذکور ) هم چنان، تذکر این مطلب ضروریست که دولت های افغانستان از زمان امیر شیر علی خان از طریق رسمی در چوکات دولت اداره ای را برای امور اقوام و قبایل آن سوی مرز ایجاد و تنظیم کرده که در آغاز به شکل یک شعبه و مدیریت و در سال 1947 در تشکیل وزارت امور داخله بشکل ریاست و سپس از آن وزارت تفکیک و به حیث یک مرکز مستقل در سطح ریاست مستقل قبایل و بلاخره در سطح وزارت اقوام قبایل و سرحدات عرض وجود کرد.

این امر خود نشانه گر اهمیت امور سرحدات و قبایل آن سوی مرز در چارچوب سیاست های افغانستان میباشد. شاهان افغان از همان وقت به صورت منظم و پیوسته با متنفذین، مشران، روحانیون آن سوی مرز روابطی داشته که این مناسبات به هیچ وجه پنهانی نبوده و بیشتر به فرصت ها و امکانات آن ها مربوط بود که به این روابط چگونه رسیدگی نمایند. آنچه در خور اهمیت است این است که هیچ فشار و ممانعت های حکومت هند برتانوی و پاکستان نتوانسته این رابطه را قطع کرده از تداوم آن جلوگیری کند. آنچه حکومت هند برتانوی و سپس پاکستان مداخله افغانستان در امور قبایل قلمداد کرد حقیقت روابط طبیعی و تاریخی مردمان آن سوی مرز با مردم و حکومت افغانستان بود و حکومت های افغانستان هم این مناسبات را امر مسلم و طبیعی دانسته از کنار آن رننده اند.

با وجود مستمری ها و معاشات امتیازی دولت ها، آنچه حایز اهمیت و شایان دقت است اینست که این همه مزدستانی ها ثمره و ارمان سودبازی های سیاسی و فراغت از نظم و قانون در امور قبایل آزاد است. با وجود عوارض منفی این شگردها و دستبازی دولتها، تلفیات خودی و روحیه مشترک (پشتونولی و افغانیت) در روابط و تعاملات گسترده مردم کاهش نیافته است.

#### ترفندهای انگلیسی تا تشکیل پاکستان

در ۲۶ ماه فروری ۱۹۴۶ م در بریتانیای طی انتخابات حزب کارگر به قدرت رسید. صدراعظم منتخب این حزب کلیمنت اتلی به پارلمان آن کشور اظهار داشت که در نظر دارد قبل از ماه جون ۱۹۴۸م نیروهای انگلیس خاک هندوستان را ترک نموده و امور آن را به مردم هند واگذارد. این زمانبست که نیروهای هند و مسلمان موازی باهم شکل گرفته اند و تقسیم نیم قاره در دستور کار دولت انگلیس قرار گرفته است.

در صوبه سرحد شمال مغرب هندوستان تحریک خدایی خدمتگار تحت رهبری کانگرس نفوذ داشت و از سال ۱۹۳۱ باکانگرس اتحاد نموده بود که از آن سال به بعد بنابه سیاست های دو پهلوی "تفرقه بنیداز و حکومت کن" انگلیس و ضمناً ترویج شرارت ها و خصومت های مذهبی میان مسلمانان و هندوان موضع گیری فراقومی و فرا مذهبی خدایی خدمتگار با موانع جدی مواجه گردید و تحریکات سیاسی مذهبی به سرزمین پشتون خوا راه گشود. خدایی خدمتگار مورد سو ظن نیروهای مذهب گرا و ناسیونالیست افغان قرار گرفت. ناگفته نماند که آخرین گورنر صوبه سرحد سرادلف کیرو در تحریک احساسات ضد خدای خدمتگار نقش مهم داشت و تا جایکه اسناد بیرون آمده از آرشیف های انگلیس میرساند دولت انگلیس در دامن زدن نزاع های سیاسی و رشد مسلم لیک و سپردن سر نوشت مسلمانان به این حزب نقش بسیار داشت.

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېرلو مخکې په خیر و لولی

اندري سينگر مي نويسد که در رهبري مسلم ليک محمد علي جناح و رفقايش براي مقابله با سرخ پوشان در صوبه سرحد بر ضد کانگرس مسلم ليگ را ايجاد کردند و لباس سبز پوشانند (13) پيش از اينکه تحريک خدائي خدمتگار شکل سازماني بيايد عبدالغفار خان بخاطر فعاليت هاي اجتماعي و فرهنگي محبوب گرديد و بعد از رهايي قرار شد در باره قانون جنابي سرحد که از سوي دولت هند برتانوي وضع شده بود کميسيوني کار نمايد که دولت هند برتانوي اجازه نداد و در نتيجه شورش ها سريلند کرد و اين امر سبب محبوب گرديدن مجدد خان عبدالغفار خان گرديد اين شورش از محدوده شهرها فراتر رفته و به قبائل انکشاف پيدا کرد و با بهانه اين نارامي حکومت انگليس سرسيد عبدالقيوم مسلم ليکي را به حيث نخست وزير صوبه سرحد گماشت و اسامبله تقينی را فراخواند که وضع انتخابات ، رقم بسيار ناچيز واحد رای دهی را تعيين کرد . به گفته نويسنده نارويژی ادوارد جيس اين انتخابات بخاطر ترتيب گرديده بود که " برای خوانين، نوابان و خان بهادر ها، کسانی که از سوي انگليس القاب را در يافته بودند راه باز نمايند " (14) " در زمره مسلمانان صوبه سرحد که اکثریت (95%) آن مسلمان بود با آن که عبدالغفار خان در تبعيد بود و شماری زيادی از خان ها و نواب ها کاندید شده بودند خدائي خدمتگار برنده انتخابات شد. " (15) (ولی خان - خدائي خدمتگار - جلد اول )

خان علاوه می کند که مطالعه یاد داشت های سر جورج کنگ هم میرساند که نامبرده ملاها و مولانا های راکه بر ضد خدائي خدمتگار تحريک کرده بود و وظيفه داشتند در بدل 18 روييه مزد 1- بنام اسلام بر ضد قوای محور آلمان ، جاپان ، ايتاليا و 2- به نام پاکستان بر ضد کانگرس بير دازند، (16)

رهبران ناسيوناليسٲ پشتون از اين خوشخدمتی ملاها در خدمت انگليس با افسوس یاد میکند. کنگ هم مینويسد جمعيت در جون ۱۹۴۲م کوهات و در جولای در مردان و پشاور دوره کرد و پروپاگاندا شديد پراه انداخت . و . در پشاور و مردان فعاليت ضد کانگرس را شدت بخشيدند " آنها ادامه میدهد که وضع در حال تغيير بود بناً استفاده از روحانيون مطابق وقت صورت میگرفت تا اين که انگليس در ۱۹۴۲م از ناحيه شوروی مطمئن شد از آن بعد اين ملاها بر ضد خدائي خدمتگاران مقابله را آغاز کردند " (ولی خان رشتا رشتا دي). وزير هند در کابينه لندن در ۱۹۳۸م به وایسرای هند مینويسد که کوشش کن فقير ايبي را هم در خط پيرشاهی و مزد بگيران ما بکشايی ولی وایسرا در جواب مینويسد. با فقير ايبي مانند پير شاهی معامله نمی شود. نميدانم چه وقت کسی مرا از سر اين ملای سرکش نجات خواهد داد (ص ۱۲۵ همان کتاب). مجاهده و کارنامه مبارزاتي فقير ايبي رکن مهم و فصل بسيار بارز از پيکارهاي قبائل و زيری و مسود دور است. اين همزمان است با مبارزات اصلاح افغانه و خدائي خدمتگاران در سطح پشتونخوا وکل هند برتانوي و دهه نخستين تشکيل پاکستان. او در همایش عظيم پشتونها خوداراديت پشتونها در برابر تشکيل پاکستان را هم اعلام داشت و تا آخر زندگی به تعهدش وفادار ماند و دست از مبارزه مسلحانه برنداشت .

بريتانيا از زمان لارډ ايروين به وضاحت می دید که وقتی که مطابق معيار های مذهبي و تبعيض انتخابات صورت می گیرد، احساسات و جذبات مذهبي لازمه آن خواهد بود و در ميان مسلمانان آن گروه ها تقويت میگردد که به نام مذهب رای ميگيرند. و در اين دومزيت راميديد : نخست اينکه در مقابله با کانگرس کاندیداتوران مسلمان منتخب شده قرار بگيرند و دوم اينکه برای مقابله با مسلمانان قومگرا نام اسلام استعمال گردد و به اين ترتيب به عوض افراد قومگرا اشخاص بر بنياد احساس مذهبي قرار ميگيرند ؛ (17) وایسرای هند به وزير هند لارډ زيتلیند می نگارد : . به هر دوی ما روشن است که خارج از مسلم ليک عنصر مسلمان مهم وجود ندارد ... من باور کامل دارم که صرفاً جناح آن کسی است که ما در باره مسلمانان با آنها معامله کرده ميتوانيم " (18) . مسلم ميگردد که راهکار انگليس ها از قبل معلوم بود و آنها تلاش های آزادی خواهانه مردم هند را بر علاوه زور و سز نیزه يا توطيه و تحريکات منفي و تبليغات بر ضد نیروهای ترقی پسند به تفرقه و تعدد ميکشانيد .

در سال ۱۹۴۰ بتاريخ ۱۷ اگست. در شرايطی که انگليس در اوج از شکست قرار داشت محمد ظاهر شاه بی طرفی افغانستان را ميان طرفهاي درگير اعلام داشت. بنا به گفته ديپلومات انگليس فرايزر تاتيلر در کتاب "افغانستان " اين اقدام دولت افغانستان " برای برتانيا دريک چنين تاريخی ترين لحظات تاريخی یک تحفه بسيار گرانبها بود " (19) . اما در برابر اين تحفه، انگليس در ماه اکتوبر ۱۹۴۴ به حکومت افغانستان التماس داد که پرسنل آلمان های "غير ديپلوماتيک " از کشورش را اخراج کند چراکه بنابر ادعای انگليس در امتداد سرحد افغانستان سبب تفات آن ها گرديده بود که اين موضوع را لويه جرگه افغانستان حل کرد .

قبل از ختم جنگ جهانی در ۱۹۴۴م حکومت افغانستان درباره تعيين سرنوشت مردم ساحل شرقی اباسين یک نامه ارسال داشت ولی عکس العمل انگليس اين بود که "خط ديورند " سرحد بين المللی است. با آمدن لارډ مونت باتن بحیث وایسرای هند و تلاش های وی در مسئله سرنوشت سياسي مردم هند زمانیکه نامبرده از پشاور روانه سمله گرديد در هندوستان طی یک سخنرانی اعلام داشت که پشتون ها حق دارد " که از هند و پاکستان يکی را انتخاب کند " (20) عبدالولی خان ميگويد " ما اين بازي را ميدانستيم و فيصله کرديم که اگر همه پرسى شود تحت اصول خود اراديت حقيقي به مردم اين صوبه اين حق هم داده شود که اگر آنها با پاکستان و هندوستان يکجا نمی گردد با (مطالبه ) پاکستان و هندوستان نکته پشتونستان آزاد هم در ريفراندوم شامل گردد. (21)

دولت افغانستان هم ريفراندوم اعلان شده از سوي بریتانيا را فريبکارانه دانسته و مردم صوبه سرحد بر آن شديدأ اعتراض کردند. به سمع نماينده انگليس مونت باتن رسانيده شد و حکومت هند برتانوي بر خواسته ها و مطالبات شان اعتناء نکردند و " به مردم مناطق آزاد قبائل فرصت اظهار رای دهی در ريفراندوم داده نشد حتی مردم سوات، دیر ، امپ و چترال از رای دهی محروم

شدند. در نومبر و دسامبر ۱۹۴۷م سر جورج کنگهم والی صوبه سرحد در باره قبایل آزاد جرگه ای را برگزار کرد تا آن ها را در باره قبایل آزاد شان (!اطمینان بدهد " .

به تاریخ سوم جون ۱۹۴۷م تقسیم هند اعلان شد. استعمار مطابق ماهیت خود در پی خروج خودمسایل جنجال بر انگیز را برجا گذاشته تا در آینده جریان حالات را از طریق نفوذ خویش به سود خود رهبری کند. وقتی لارد مونت باتن انتخاب " هند پاپاکستان " را اعلام داشت رهبران پشتون ها و حکومت افغانستان آنرا رد نمود و به این ترتیب حق مسلم مردم در تعیین سرنوشت لاینحل ماند.

بتاریخ 25 ماه جون ۱۹۴۷م نماینده های احزاب خدایی خدمتگار زلمی پشتون و علمای اسلام و مشران و بزرگان سراسر پشتونستان و بلوچستان در همایش عظیمی در رزمک و زیرستان اشتراک ورزیدند که در ضمن فیصله شد : " مانه هند می خواهیم نه پاکستان ، جمهوری مستقل خود رامیخواهیم " که بعد از این برتانیای در صوبه سرحد ریفرا ندیم نمایشی را براه انداخت. گرچه این نمایش درکسوت اسلام و به نام اسلام انجام شد و دولت پاکستان بطور موقتی چالشها و تضادها را به عقب راند. اما بعد از مدتی وبا سپری گردیدن مسئله مجدداً سر برآورد و دهشت در برابر پشتون بلوچ و بنگال ادامه یافت. فرجام این چال و مسئولیت گریزی و عدم اعتنا به حقایق و عدم رواداری توزیع ارزشها بصورت عادلانه و اعمال تبعیض آنهم میان مسلمانان با بنای کج بنام اسلام این است که بنگال جداگردد و سایر صوبه های معترض در ستیز باشند و قبایل هم مفری برای گریز از قوانین جهانشمول برای دولت پاکستان.

### منازعه افغانستان پاکستان زاییده تداوم بازی و سیاستهای استعماری و تقسیم نیم قاره هند است

در این شکی نیست که اتحاد شوروی وقت و هندوستان هر کدام مطابق برنامه استراتژیک و عزایمی (منافع ملی) خود را دنبال می کردند. لیکن اصل معضل و مسئله بیشتر درسیاست ها و موضعگیری های آینده نگر انگلیس ریشه داشت. بنا به دلایل در آغاز شوروی طرفدار ایجاد پاکستان بود و هند ، هندوستان واحد و یکپارچه را طلب میکرد..

عزیز نعیم میگوید که مطالعه اسناد (معاهدات) سبب گردیده که در گذشته حکومت افغانستان باجرات بانگلیس دعوی خود را مطرح سازند و قبل از خروج از هند مسایل خود را با آنها در میان گذاشته وحل و فصل نماید. چنانچه در چند جلسه (سال ۱۹۴۲- ۱۹۴۴م) که در کابینه سردار محمد هاشم خان برگزار میگردد و یک فیصله این بود که حکومت افغانستان و برتانیای تعهد کند در باره پیشرفت امنیت رفاه و زندگی مدنی در سرحد باهم همکاری کند و در این باب باید میان هردو طرف گفتگو و مشوره موجود باشد " (22) زرمالوا از زبان عزیز نعیم می گوید : که انگلستان در وقت خروج از هند اصلاً نمی خواست که علائق خود باین کشور ها را پایان بخشد . جانب افغانی برای برتانوی ها مسئولیت خود را نشان داد و اظهار داشت که اگر بریتانیا از روی حق و حقیقت مسئولیت خود را اداء نکند تمام منطقه را به بحران مواجه خواهد کرد. در اینجا بالکان دیگری ظهور خواهد کرد. زیرا که تمام معاهدات صورت گرفته میان بریتانیا و افغانستان دستخط گردیده اند. ازین رو حالات مختلف را ایجاد و تشویق می کند. به هر صورت رهبران قابل قبول پشتون ها و از جمله غفار خان وقتی اظهار میدارد که برای ما اختیار داده نشد که برای ایجاد حکومت مستقل پشتون ها رای بدهیم ازین روما به این ریفرا ندیم خود را ملزم نمیدانیم یعنی با این اعتراض حق خواست دولت مستقل را برای خود محفوظ داشت . داکتر خان عبدالجبار خان در ۱۹۴۶م در ماه دسامبر اظهار کرد (.. این به مردم سرحد ارتباط دارد که تصمیم بگیرد و اگر اکثریت آن ها تصمیم بگیرد که نمی خواهد با هیچ گروه یکجا گردد هیچ کس به زور آنها را وادار ساخته نمیتواند".

ولی خان باروان فرهادی در مصاحبه ای گفته بود راه واحد حصول به آن (آزادی) اینست که "افغانستان بر خیزد ( اقدام کند) چراکه افغانستان امروز قوت دارد ارتش دارد . طیاره ها توپ و تانک دارد . و به پاکستان بگوید که این مناطق را بریتانیا به زور غصب کرده بود و بر قلب من خط کشیده است برادر را از برادر قوم را از قوم و قبیله را از قبیله و حتی خانواده را از هم جدا کرده است (23). در نتیجه رشد اختلافات و متشنج شدن وضع سیاسی در پاکستان و پشتونخوا مناسبات پاکستان افغانستان وارد عرصه بحرانی تر شد . در سال ۱۹۴۸ عبدالغفار خان برای شش سال محبوس شد . خانه های مردم قبایل بمباردمان شد "فقیرایی از رهبران بانام وزیرستان خط مشی دولت پاکستان را دو رویانه خواند و سوگند یاد کرد که برای ایجاد یک پشتونستان آزاد مبارزه خود را دوام خواهد داد (24) و دولت پاکستان هم به نوبه خود فقیر ایپی را دم بیرحم ، پر کینه و جا ه طلب خواند (25) .

### منازعه افغانستان پاکستان و اوضاع بین المللی

در نتیجه پیامدها و شرایط مساعد بعد از جنگ جهانی دوم تحولات چشمگیری در آسیا- آفریقا بوجود آمد. جنبش های استقلال خواهی شدت اختیار کرد: آزادی هند و پاکستان، انقلاب چین و شکست چان کایشک، جنگ کوریا، نبرد خلق الجزایر ، پیوستن شماری از کشور های اروپایی شرق به بلاک سوسیالیسم، رقابت های گسترده در میان اردوگاه های متخاصم و اثرات آن بر سایر کشورها ، ایجاد پیمان های خرد و بزرگ نظامی و ایجاد مناطق "حایل" فضای داغ ایجاد کرد و دورانی را که به دوران جنگ سرد شهرت یافت بوجود آورد. دکترین ترومن تا پلان مارشال سترانژی های نوینی را در عرصه مناسبات بین المللی ایجاد کرد. همه کشور ها به دوستان و یا مخالفان اردوگاهها تقسیم گردیدند. گرچه با واکنش در برابر این مناسبات اردوگاهی

د پانوی شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

کشورهایی جریان سوم بنام غیرمتعهدها و یا غیرمتسلک و یا غیر وابسته را در باندونگ اساس گذاشتند ولی به شکلی از اشکال به بازی ها کشانده شدند و در موضعگیریهای مهم کمتر مستقل ماندند .

استراتژی جلوگیری از خطر کمونسم خط مشی "مداخله و تجاوز" از سوی غرب در راس آمریکا را ایجاد کرد. غرب بنام دفاع از "آزادی" و "دموکراسی" "حقوق بشر" و .. دست. به تعرض یازید و شرق هم درفش دفاع از جنبشهای آزادی بخش ملی و نبرد طبقاتی و هجوم بر زرادخانه نظام سرمایه داری را شعار قرار داد. سازمان های دفاع امنیت و جاسوسی و ضد جاسوسی با طول و عرض بین المللی و خطرناک بوجود آمدند و تمام ثروت و مکتب ملل قربانی هیولای نوین و عصری ملینا ریس و ارتش سازی و ارتش پروری گردید .

پاکستان و ایران در خط سبز نمایی غرب – آمریکا قرار میگیرند هند و افغانستان هم به دایره سرخ شرق – شوروی سابق کشانیده می شود. مسئله کشمیر از یک سو، و خط موسوم به دیورند از سوی دیگر پاکستان را در میان دو آسیاب سنگ قرار داد. از همین رو بنابه قول خان عبدالولی خان "هنوز ماه تولد پاکستان سپری نشده بود که نماینده گرانر جنرال قاید اعظم راهی آمریکا شد. یکی بعد دگر. در خواست های امداد رابه (آمریکا) میبهرند. در برابر این "امداد" نماینده پاکستان سر فیروز خان اطمینان میدهد که "پاکستان تا واپسین پاکستانی بر ضد کمونیزم خواهد جنگید" (26). و فاستر دالس پاکستان را دیوار محکم آزادی در آسیا نامیده " (27) جنرال ایوب در سال ۱۹۵۱م روانه واشنگتن گردید و به تعقیب آن افغانستان هم که از کمک های آمریکا محروم گردیده و در محاصره قرار داشت به مسکو متوسل گردید . مسکو هم فرصت را غنیمت شمرده آنچه را که در آسمان می پالید در زمین بدست آورد "بنیاء بولگانین و خروشف به کابل آمدند و مناسبات مسکو کابل گام به گام گرمتر گردید. آمریکا به حمایت از پاکستان برآمد. پاکستان عضو پیمان های نظامی سیتو و سینتو گردید، اپریل سال ۱۹۵۴م . اتحاد ترکیه و پاکستان امضا گردید. چند هفته بعد میان پاکستان و آمریکا قرار داد دوجانبه امضا شد. در پاسخ به تقاضای پاکستان ایزنهاور رئیس جمهور آمریکا اظهار کرد که واشنگتن آماده است که سلاح بیشتری را به پاکستان بدهد. ولی خان اضافه میکند که پاکستان در زمان بیشتر از یک دهه روزانه یک میلیون دالر بدست آورد. و درین حالت که کمک های بی سابقه آمریکا متوجه پاکستان بود افغانستان از چهارسو در محاصره بود. آمریکا که متحد استراتژیک پاکستان بود نمی خواست افغانستان وابسته شوروی گردد. این موضعگیری متضاد ، دورویی محض هم نیست .

خط مشی آمریکا در برابر افغانستان برخط حمایت از موضعگیری پاکستان قرار داشت. شماری از تحلیلگران براین باور اند که مواضع انگلیس و سپس آمریکا از همان آغاز با عمق استراتژیک پاکستان پیوند داشت . این عمق استراتژیک ادامه استراتژی مورد نظر بریتانیا در برابر افغانستان آنروز است که تلاش داشت افغانستان را در قلمرو نفوذ خود داشته باشد.

در آغاز آمریکا در میان پاکستان و افغانستان در مسئله پشتونستان موضع بی طرف داشت و به هر دو طرف مشوره حل صلح آمیزی داد. روزنامه نیویارک تایمز ۱۸ اپریل سال ۱۹۵۰متبصره دارد که "وقتی که صدراعظم افغانستان (شاه محمود خان) از سفیر آمریکا، فیلیپ جوزیف تقاضا کرد که آمریکا در مسئله پشتونستان مداخله کند . سفیر در جوابش گفت که: خطر صلح در سرحدات به سود هیچ کشور نیست این معضله باید از طرف هر دو جانب باگفت و گوی دو جانبه حل شود از جانب داری این یا آن طرف خوداری کرد. ،، (28) ولی جانب پاکستان به پیشنهاد جواب مثبت نداد. و آمریکا هم بنا به خواست نامعقول پاکستان پیشنهادش را پس گرفت. پاکستان در سال ۱۹۵۴م سرحدات و راه های ترانزیتی را مسدود کرد. این باخطر اعتراض دولت افغانستان در باره سیاست نا روای (یک یونت) که به جز قبایل همه صوبه سرحد را در پاکستان مدغم میساخت.

واکنش افغانستان در مسئله یک یونت بهانه ای شد تا پاکستان در مناسباتش گام فراتر نهاده افغانستان را زیر فشار قرار داده تا از ادعا منصرف شده و به چراغ سبز آمریکا که نزدیکی با غرب و ایستادن در کنار آن بود توجه نماید. زبان دیپلماسی زبان تاویلات چند پهلو است . جانب مقابل در حرکات و سکنات و یا ایماها به دولتمردان افغانستان علایمی نشان دادند که باید برای فهم آن و اتخاذ موضعگیری های سیاسی معادل آن آنها را آویز گوش شان میساختند . گویا آنها بیکه در امور دیپلماسی ذهن نیستند معنای تلویحات را نمی دانند . افغانستان در وضعیت محاصره قرار داشت و جان فاستر دالس وزیر خارجه آمریکا پرده "خبرخواهی را درید و از افغانستان در عوض خواست کرد که "دیورندالین" رابه رسمیت بشناسد . (29) . افغانستان برای جلب مساعدت آمریکا باید درگام نخست از پلی عبور میکرد و آن به رسمیت شناختن خط دیورند بود . این مسئله هم در برنامه منطقی ایالات متحده آمریکا و هم در سیاست خارجی پاکستان در برابر افغانستان پیش شرط محسوب میگردد.

پاکستان برای تحقق این امر حاضر به تن در دادن به هر نوع فرمان برداری در استراتژی منطقی آمریکا بود که هدف آن محاصره شوروی و جلوگیری از نفوذ ، دسترسی و پیشروی آن به آبهای گرم و خلیج فارس بود. این گام برای هر کدام از زاویه دید منافع و اهداف معین در واقعیت پالیسی دراز مدت هر دو سو نیم گام محسوب میگردد . پاکستان در رابطه با شناسایی خط دیورند نگرانی کلان نداشت و این شناسایی زمانی پراهمیت و پر بار بود که بمثابة تکیه گاهی در سیاست منطقی و در مقابله با هند کشانده میشد و این زمانی ممکن بود که یک دولت مطیع و همسو با ایدئولوژی پاکستان در افغانستان بوجود میآید . ترس و نگرانی پاکستان در دیورند- نه ، بلکه از ناحیه گرایش مسلط "غیر" شمردن پاکستان در دیدگاه و نگرش ملت و دولتمردان افغانستان بود. زیرا نیروهای حاکمه و تصمیم گیرندگان پاکستان آنرا نکته مهم در فلسفه وجودی آن کشور تلقی میکردند. افغانستان دوست باید دشمنی با هند را بپذیرد و این امر در وجود تبختر درباریان و ملت سرکش افغانستان که هنوز

خاطرات تلخ و تحقیر آمیز در جدایی مناطق آنسوی خط را به یاد داشتند و در ساختار فکری ناسیونالیسم افغانها قابل دسترسی نمی دانستند.

### از قبایل آزاد تابازی ابر قدرت ها

سر دارمحمد داود در سال ۱۹۵۳ مقام صدارت را احراز کرد و در مصاحبه با ژورنالستان روزنامه سندی تابیز لندن در باره وضع قیودات و ممنوع الوردی کالای افغانی از طریق پاکستان سوال شد نامبرده به پاسخ گفت: «اگر ما در اتاقی که یک در دارد و آن هم بسته گردد در آن صورت مجبوریم راه برآمدن برای خود سوراخ کنیم که آن گشودن کلکین خواهد بود. (سند تابیز ۸ می)». ۱۹۵۵ م. داود خان از اتحاد شوروی وقت تقاضای تأمین سهولت های راه ترانزیتی و تجارتی را کرد که کشور را از مرگ اقتصادی رهایی بخشد. افغانستان به شوروی مراجعه کرد. به بیان دیگر منافع دوطرف لازم شمرد تا دوجانب افغانستان و شوروی روابط خود را استحکام و توسعه بخشد. افغانستان هم در طی سفر بولگانین خروشف سه سند کمک های اقتصادی امضاء کرد و بولگانین در ضیافت شانزدهم ماه دسامبر همان سال در باره مسئله پشتونستان گفت: «در رابطه با پشتونستان باخط مشی افغانستان همردی داریم. اتحاد شوروی برحل منصفانه مسئله پشتونستان تاکید میکند که بغیر از توصیه جدی به منافع مردم پشتونستان حل شده نمیتواند» (30)

کمک نظامی از مسکو آغاز گردید و حجم این کمک ها و روابط به آنجا کشید که اردوی افغانستان بصورت بنیادی به مهارت تخنیک و تکنولوژی شوروی وابسته گردید. برای تقویت نیروهای نظامی در شرایطی که افغانستان قراردادش بویژه در شرایط سخت و سفت دو اردوگاه گزینش سایر راه ها برای کشوری همدو افغانستان توام با اشکالات و حتی ناممکن گردیده بود. بغیر از شوروی برای دسترسی به چنین تسهیلات و ابزار باید مسیر انتقالات از طریق ایران و یا پاکستان صورت میگرفت. در بدو امر آمریکا در افغانستان به نوع تعادل متوسل گردید. ولی بنا به درخواست پاکستان پیمان سینتو با یک عمل ناموجه و تحریک آمیز خط دیورند را سر حد بین المللی شناخت (۱۹۵۶م). بابه قدرت رسیدن جنرال ایوب وضع دوکشور بیشتر تیره تر شد. (۱۹۵۸م) در سال 1959 شورش های آزادی خواهی قبایل شدت گرفت و این مجادلات در وزیرستان به اوج خود رسید. بنابه گفته عبدالصمد غوث مناطق با جور و مهمند به سنگرهای مقاومت ضد پاکستان بدل گردید و دولت پاکستان بار ملامتی این حوادث را متوجه افغانستان میسازد. جرگه باجور مورد حمله قرار گرفت که منجر به قتل صدها تن از طرفداران حکومت کابل گردید که این رویداد یک مورد از تلاش های مخالفت در این راستا بود.

وضع دو کشور در طول سرحدات بیشتر متشنج گردید و قیودات بر رفت و برگشت کوچیان از سوی پاکستان وضع شد. این وضع بحرانی با استعفاى حکومت داود، تغییر اساسی در نظام سیاسی، ایجاد دوره دیموکراسی و استقرار حکومت های جدا از سلطنت پایان یافت و با روی کار آمدن دکتر محمد یوسف "روابط دو کشور به روال عادی برگشت و در مسئله پشتونستان با نرمش برخورد گردید. ولی خود مسئله فراموش نگردید. چنانچه محمد ظاهر شاه در سفر آمریکا ۱۹۶۳ در مصاحبه مطبوعاتی گفت "تا وقتی که میان دو کشور مامسئله پشتونهاى سرحد حل نشده باشد بسیار مشکل است توقع نمایم که با پاکستان به توافق کامل برسیم (31)". ایجاد روند جدید بر ایند تعدیل روابط با پاکستان نبود بلکه این تغییرات بصورت عمده در همسویی نسبی و متناسب با تغییرات و الزامات و اجابابت وقت در کلیت اوضاع بین المللی صورت گرفت که گرچه از یکسو گونه ای تعدیلی جهت بهبود روابط دوکشور شد و هم جدایی سلطنت و حکومت را سبب گردید که در نتیجه آن داود خان هم کنار زده شد. دوره دموکراسی که خاموشی دولت و تحولات در نظام حکومتی را در پی داشت، در ضمن نیرو ها ی چپ و راست افراطی را وارد کارزار سیاسی افغانستان کرد که عمدتاً روابط ایدیولوژیک سیاسی فرامرزى داشتند. روند مشروطه سازی نظام سلطنت و روابط حکومت در آغاز کار بود.

پروسه دموکراتیزه کردن جامعه از ابعاد درونی و بیرونی و با تضاد چالشهای مدرنیسم و سنت هر دو مواجه بود. محدودیت ها و کاستی های ساختاری جامعه و زیربنای هنجاری نظام و آسیب های بازدارنده دیگری هنوز فراراه ایجاد و شکل گیری ساختار های دموکراتیک و فرهنگ دموکراسی قرار داشت. فراکنی در برابر روند بازسازی سیاسی کشور و شکل گیری افکار ایدیولوژیک افراطی که با "غریزه ناپسند" جماعت، هیجانات بجامانده از سرخوردگیها و احساسات ضد استعماری مرتبط و همخوانی داشت و عطش کمپلکس های نهفته را فرومی نشاند وارد حریم سیاسی شد. در کشوری که نهادهای مدنی و اجتماعی و نهادهای فرهنگی مستعد دموکراسی هنوز یک توهم باشد وزیر ساخت ها هم تازه کار وضعیف. چالش ها بیشتر از فرصت ها شانس بهره برداری و عرض وجود دارند.

در مسئله پشتونستان از میان نیروهای سیاسی مدرنیست برآمده دوره دموکراسی گروه های ناسیونالیست و حزب د. خ. ا. طرفداران جدی مسئله پشتونستان و توسعه انقلاب تاپهنه آب های گرم بودند. نباید این رویا را تنها به علایق استراتژیک شوروی و همسویی محض با برنامه شوروی مربوط دانست. محرومیت تاریخی افغانستان از دسترسی آزاد و بی دغدغه به آبهای گرم برای ارتباط آزاد با جهان انگیزه نیرومند به این آرزومندی میداد. دوستی پشتون بلوچ تکیه گاهی در این استقامت محسوب میگردد. آنها از لحاظ ایدیولوژیک و سیاسی طرفدار جدی پیگیری مسایل پشتون بلوچ بودند.

خط اسلامیتها برعکس بود، آنها با نگاه پان اسلامیزم اخوان المسلمین نگرش اسلام ملتی داشته همچنان روابط نزدیکی در آنسوی مرز با حلقات سیاسی نیز داشتند. نهضت جوانان مسلمان و اکثشی بود در برابر گرایشات چپ که با جبهه ضدکمو

د پانوی شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نیزم پیوند داشتند. زیرا گرایش چپ و تمایلات ملی دموکراتیک با منافع کابینتالیزم و سنتگرایان اسلامیهستها در تضاد محسوب میگردید. به مسئله پشتونستان حسن نیت و رغبتی نداشتند و با موضعگیری دولت افغانستان در این مورد مخالف بودند. در پاکستان هم احزاب مذهبی طرفدار پان اسلامیزم بوده که زمینه های حضور و نفوذ دایمی در میان قبایل داشتند. احزاب ناسیولیست پشتون و بلوچ خواستار خود ارادیت و تأمین منافع ملی پشتون و بلوچ بودند. موضعگیری دولت شاهی در رابطه با کشور های همسایه و آمریکا شوروی محتاطانه و مترصد بهتر شدن این رابطه با غرب بود. این گرایش در سالهای آخر نظام شاهی با وضاحت در حال شکل گیری بود.

نیمه اول دهه دموکراسی در افغانستان مصادف بود با حکومت جنرال ایوب در پاکستان که با وضع قوانین خشن بنام پاکستان واحد تمام زمینه ها را بروی مخالفین داخلی و خارج مسدود کرد. مناسبات متشنج داخلی همچنان روابط تیره و غیر دوستانه با افغانستان و روش سرکوب پشتون و بلوچ دستور کار حکومت مارشال ایوب گردید که منجر به حوادث خونین شده و در نتیجه رهبران احزاب ملی گرای پشتون و بلوچ یا متواری یا مخفی و یا هم زندانی گردیدند.

در سال ۱۹۷۳م که مسمی به دوره جمهوریت است نظام شاهی پایان یافت و محمد داود از طریق کودتای نظامی (سفید) براریکه قدرت نشست. داعیه پشتونستان را که در سرلوحه تفکر سیاسی وی قرار داشت مجدداً ولی با دقت بیشتر مطرح کرد. حکومت که در آغاز توسط حامیان خط شوروی احاطه شده بود به گونه ای با مصاف و رویارویی عناصر اسلامی ضد نظام مواجه گردید که در نتیجه به سرکوب متوسل شد. پیش گامان نهضت اسلامی و عواملی از شورشگری به پاکستان پناهنده شده از آنجا با همدستی و حمایت نیروهای سیاسی استخباراتی تحرکات ضد حکومت را راه اندازی کردند.

در پاکستان حکومت ذولفقار علی بوتو در شرایطی زمام قدرت را به دست گرفت که پاکستان شرقی (بنگال - بنگله دیش) جدا شد. حکومت بوتو اگر در مناسبات بین المللی خود را مظلوم و مقهور پنجه خصم میخواند در مناسبات داخلی با خشونت دست به کار شد و عملاً فورمل "یک یونت" را روی دست گرفت. فعالیت سایر احزاب خصوصاً صوبه سرحد و بلوچستان را به جرم اینکه در توطئه مشترک با شوروی و افغانستان می خواهند پاکستان را تجزیه کنند منع قرارداد حکومت صوبائی راملغی قرار داد. چرا که آنها جدایی بنگال را نتیجه دست بازی هند و شوروی میدانستند. از این رو در مسئله پشتون بلوچ و برخورد با افغانستان راه افراط را در پیش گرفت. رهبران نشنل عوامی پارتی بلوچ ها را روانه زندان کرد و افغانستان را در اعلامیه ۱۹۷۳م به مداخله متهم کرد.

در برابر این اعلامیه تحریک آمیز، داودخان در مصاحبه ای با لوموند در ماه فیروزی ۱۹۷۴م گفت، صوبه سرحد شمالی همیشه بخش جدا ناپذیر خاک افغانستان بوده و بریتانیا با تحمیل قراردادهای نامتساوی که برای حکومت وی قابل اعتبار نیست آن مناطق را از خاک افغانستان جدا کرده بود. " (32) این تنها نبود لشکرکشی های حکومت پاکستان به مناطق سرحدی پشتون بلوچ و هجوم به حریم زندگی سیاسیون بلوچ پشتون و تاراج هستی شان سبب گردید که دهها هزار بلوچ و پشتون راهی افغانستان گردند. بغاوت بلوچ ها سبب گردید تا شاه ایران سلاح بسیاری را به دسترس حکومت پاکستان قرار دهد. زیرا این دو کشور روابط تنگاتنگ با غرب و بویژه آمریکا داشتند و حرکت بلوچ ها را برای ایران هم چالش جدی می شمردند. دولت افغانستان هم چنان مخالفین خود را روانه زندان کرد که می خواستند با اغتشاش و تخویف حکومت داود را تهدید کنند. چنانچه جوانان مسلمان در ۱۹۷۵م در لغمان کابل پنجشیر بد خشان و پکتیا در اثر تشویق و در تحت حمایت حلقاتی در دولت پاکستان دست به عملیات مسلحانه زدند ولی ناکام گردیده و شماری هم به اسارت در آمدند.

در پاکستان قتل حیات محمدخان شیرپاو در پشاور بهانه ای شد تا دولت بوتو تمام رهبران پیر و جوان نشنل عوامی پارتی را دستگیر و روانه زندان سازد. بوتو تقلاهایش را بر ضد حکومت داود با شدت ادامه داد و به حکومت افغانستان گفت که "بهتر است مشروعیت خط دیورند را به رسمیت بشناسد". و گفت در پاکستان ده میلیون افغان زیست دارند که از لحاظ اقتصادی بسیار خوبند ... اگر کسی میخواست کی باکی یکجاگردد پشتونهای مقیم در افغانستان با پشتون های پاکستان یکجاگردند (33) آنچه را که در وضعیت جاری کشور در مطابقت با ایدیولوژی پاکستان شاهد هستیم ناشی از همین نگرش است که تنها تراوش ذهنی و واکنشی بوتو هم نبوده بلکه اسلاف وی نیز چنین اظهار نظر هایی داشته اند.